



داستان‌هایی از  
نویسندگان معاصر روس

# رفتیم بیرون سیگار بکشیم، هفده سال طول کشید...

ترجمه‌ی آبتین گلکار

- جهان‌نو -

لودمیلا اولیتسکایا  
(۱۹۴۳ - )

فهرست

- ۷ ..... لودمیلا اولیتسکایا (۱۹۴۳ - )  
۹ ..... دختر بخارا  
۳۲ ..... حیوان وحشی  
۵۳ ..... لودمیلا پتروشفسکایا (۱۹۳۸ - )  
۵۵ ..... پالتوسیاه  
۶۹ ..... دیناروینا (۱۹۵۳ - )  
۷۱ ..... زن آدم‌کُش  
۱۰۱ ..... آندری گلاسیموف (۱۹۶۶ - )  
۱۰۳ ..... حادثه‌ی خانوادگی  
۱۱۳ ..... ویکتوریلوین (۱۹۶۲ - )  
۱۱۵ ..... نیکا  
۱۳۵ ..... میخائیل یلیزاروف (۱۹۷۳ - )  
۱۳۷ ..... رفتم بیرون سیگار بکشیم، هفده سال طول کشید  
۱۶۴ ..... وان‌گوگ  
۱۷۵ ..... زاخار پرلیپین (۱۹۷۵ - )  
۱۷۷ ..... آدم‌کُش و دوست کوچکش

## دختر بخارا

در زندگی دیرینه‌ی محله‌های حومه‌ی مسکو، در این هسته‌هسته‌ها، کوچه‌پس کوچه‌ها، که مراکز جاذبه‌شان تلمبه‌های یخ‌بسته و انبارهای هیزم بود، چیزی به نام «راز خانوادگی» وجود خارجی نداشت. حتی از زندگی خصوصی معمولی هم خبری نبود، زیرا هر پولی که صرف خرید زیرشلواری در حال تاب خوردن بر بند رخت‌های عمومی می‌شد، پیش چشم تک‌تک مردم بود.

در دیدرس بودن، در گوش‌رس بودن و تداخل فیزیکی زندگی‌های تنگ هم، دقیقه‌ای قطع نمی‌شد و گریزناپذیر بود. ادامه‌ی حیات فقط وقتی امکان‌پذیر بود که غوغای مشاجره‌ی سمت راست با آکاردئون شاد و سرمست سمت چپ بی‌اثر می‌شد.

در اعماق حیاط عظیم و شلوغی که دیواره‌های چوبی انبارها و اتاق‌ها تکه‌تکه‌اش کرده بودند و از یک‌طرف به دیوار نسوز مجتمع مسکونی مجاور چسبیده بود، عمارت کلافرنگی آبرومندی قرار داشت از ساختمان‌های قبل از انقلاب، که رگه‌هایی از فکر و نقشه‌ی معماری هم در آن دیده می‌شد و حصارى که دیگر تقریباً وجود نداشت آن را از بقیه‌ی فضاهای حیاط جدا می‌کرد. باغچه‌ی کوچکی هم به کلافرنگی چسبیده بود. پزشک پیری در عمارت زندگی می‌کرد.